

محوطه گندمزار سیمره در ایلام؛ فضاهای مسکونی و گورستان در عصر مفرغ بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی

مهناز شریفی

عضو هیئت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی
mhsharifi588@yahoo.com

فریبا شریفیان

عضو هیئت علمی پژوهشکده زبان و گویش
sushanfar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۶/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱۰

چکیده

محوطه گندمزار در حوضه آبرگیر سد سیمره در شهرستان بدره استان ایلام قرار دارد و از مهم‌ترین محوطه‌های زاگرس مرکزی محسوب می‌شود. کاوش‌های این محوطه در مدت ۱ ماه انجام یافت. اهداف کاوش‌های این محوطه نجات‌بخشی آثار تاریخی - فرهنگی، به دست آوردن درک روشن‌تری از ساختارهای معماری و استقرار شناسایی شده و شناخت رابطه آن با گورستان محوطه گندمزار و همچنین بررسی استقرارهای به‌جامانده اقوام کوچ‌نشین بود. کاوش‌ها به شناسایی فضاهای مسکونی و بخشی از گورستان عصر مفرغ منجر شد. با توجه به اینکه منطقه زاگرس مرکزی مسیری است که از آن به عنوان دروازه ارتباطی بین‌النهرین با کرانه‌های غرب ایران و جاده بزرگ خراسان یاد می‌شود و در تمام دوران‌های پیش از تاریخ و تاریخی مسیر عبور بوده است، به همین دلیل تغییرات فرهنگی در آن به سرعت اتفاق افتاده است، می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از سؤالات و فرضیات باستان‌شناختی منطقه، و چگونگی روابط و تعاملات فرهنگی این حوزه فرهنگی باشد. بقایای معماری گندمزار معرف خانه‌هایی با پلان مستطیل‌شکل است که با قلوه‌سنگ و به صورت خشکه‌چین ساخته شده‌اند. اتاق‌های فضاهای شناسایی شده در فاز ۱ متصل به هم‌اند. در فاز ۲ یک گور به دست آمده است.

واژه‌های کلیدی:

سیمره ایلام، محوطه گندمزار، معماری مسکونی عصر مفرغ، گورستان عصر مفرغ، کاوش باستان‌شناسی.

در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد منطقه زاگرس مرکزی با یک تغییر عمده فرهنگی که حاکی از حضور فرهنگی جدید در منطقه بود، مواجه شد (مترجم، مافی، ۱۳۸۶: ۲۳). این دوره (عصر مفرغ) سرآغاز تحولات پیچیده‌های محسوب می‌شود. در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد در بیشتر مناطق ایران شواهدی از روند تغییرات گسترده فرهنگی - اجتماعی وجود داشت که اغلب آن را از نشانه‌های شروع دوره مفرغ اولیه به حساب می‌آورند. از اهم این تغییرات (بر اساس مدارک و شواهد باستان‌شناسی) می‌توان به تغییرات تکنولوژیکی، بافت جمعیتی، ارتباطات تجاری فرماندهی، و شکل‌گیری نخستین جوامع مبتنی بر حکومت اشاره کرد (مترجم و نیکنامی، ۱۳۹۰: ۳۴).

در حدود سال‌های ۳۲۰۰ - ۳۰۰۰ ق.م اقوامی جدید در بخش‌هایی از شمال غرب و غرب ایران را اشغال کردند که سنت‌های فرهنگی آنان با فرهنگ‌های پیشین متفاوت بود (Burney, 1961: 38). این فرهنگ به نام کورا - ارس شناخته شده است (Sagona, 2004) که در قفقاز [و آناطولی] به اسم ماورای قفقاز (Burney and Lang, 1958: 57) و در غرب ایران با نام فرهنگ گودین IV شناخته شده است. نشانه‌های این فرهنگ در حوضه شرق دریاچه ارومیه نیز گزارش شده است (Burney, 1961). دوره مفرغ در غرب ایران شامل دو فرهنگ متفاوت است که پهنه هر کدام از آنها نیز متفاوت است. فرهنگ معروف به «یانیق» با شاخصه‌های فرهنگی قابل مقایسه با مواد فرهنگی کورا - ارس یا یانیق تپه عمدتاً در دوره آغازین مفرغ یا مفرغ قدیم، تمام دشتهای و دره‌های شرق زاگرس مرکزی را در بر می‌گیرد (مترجم، ۱۳۸۷: ۵۲). در حالی که در فرهنگ گودین IV مشخصه دوره‌های مفرغ میانی و جدید در قالب فرهنگ گودین III معرفی می‌شود که پهنه آن به مراتب فراتر از محدوده فرهنگ یانیق در غرب ایران بوده و حتی از مرزهای زاگرس مرکزی نیز می‌گذرد (مترجم، ۱۳۸۷: ۵۲). وجود شبکه راهها و ارتباط بین مناطق مختلف زاگرس، متأثر از ویژگی‌های زمین‌شناسی زاگرس است که سیمای کلی منطقه را به صورت رشته‌کوه‌های موازی و دره‌های طبیعی شکل داده است و در طول تاریخ هرگونه ارتباط از طریق همین دره‌ها ممکن و میسر بوده است. مهم‌ترین [این] راه‌ها معبری طبیعی است که در دوران تاریخی به جاده بزرگ خراسان معروف است (مترجم و نیکنامی، ۱۳۹۰: ۳۸).

دستاوردهای کاوش این محوطه که به سرپرستی اینجانب انجام شد (شریفی، ۱۳۹۳)، متعلق به دوره گودین III است که در برگیرنده بازه زمانی گسترده‌ای است که حدود هزار سال (۲۴۰۰ - ۱۴۰۰ ق.م) را در بر می‌گیرد. محوطه گندمزار، گورستان وسیعی متعلق به اقوام کوچ‌نشین است. کاوش‌های محوطه گندمزار ابتدا در تراس فوقانی محوطه صورت گرفت که به شناسایی سازه‌های اقوام کوچ‌رو در دوران پیش از تاریخ - تاریخی منجر شد. سپس در ادامه کاوش و در تداوم قبور کلان‌سنگی محوطه گندمزار، فضاهای عصر مفرغ و یک گور شناسایی شد.

به هر روی در پایان هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم پیش از میلاد منطقه زاگرس مرکزی با دو پدیده جدید مواجه است. نفوذ

فرهنگ اوروک از جنوب بین‌النهرین و شوش II در قالب پایگاه‌های تجاری و نفوذ و پراکندگی گروه‌های جمعیتی جدید از مرزهای شمال غربی حوضه دریاچه ارومیه به نام فرهنگ یانیق یا پدیده گودین IV در زاگرس مرکزی (مترجم و نیکنامی، ۱۳۹۰: ۳۸). از ویژگی‌های این فرهنگ در سراسر حوزه گسترش، سفال منقوشی است که جایگزین سفال خاکستری تیره براق فرهنگ یانیق شده است. کاوش‌های انجام‌شده در گودین، گاهنگاری جدیدی برای منطقه در دوره گودین III مطرح کرد. هنریکسون طبق آخرین تحقیقات منتشرشده در باره دوره گودین III تعداد فازهای این دوره را به شش لایه تقسیم کرد (Henrickson, 1986: 17) که از گودین (2400-2600BC) III_6 به III_1 (1400BC) ختم می‌شود (Henrickson, 2011). مهم‌ترین مشخصه فرهنگی دوره گودین III در سفال‌های خاص آن دیده می‌شود (Henrickson, 1986). شکل ظروف ساده و یکنواخت بود و ظروف زاویه‌دار با کارکردی ویژه در اشکال مختلف ساخته می‌شدند (Henrickson, 1986). توالی دوره III در گودین تپه مینای گاهنگارانه محکمی برای تجزیه و تحلیل توسعه فرهنگی در زاگرس مرکزی فراهم ساخته است.

شرایط زیست‌محیطی زاگرس مرکزی

منطقه زاگرس مرکزی از اهمیت عمده‌ای در مطالعات منشأ کشاورزی برخوردار است و به مثابه یکی از نقاط کلیدی زیستگاه‌های طبیعی گیاهان وحشی و حیوانات است (Matthews, 2013). رودخانه سیمره از تلاقی جریان‌های رودخانه‌ای گاماسیاب و قره‌سو به وجود می‌آید و پس از عبور از طاق‌دیس‌های مختلف و پیچ‌های زیاد در محل برخورد با طاق‌دیس بزرگ کبیرکوه با رودخانه کشکان یکی می‌شود (ابرلندر ۱۳۷۹: ۱۴۵). محققانی که در زاگرس مرکزی فعالیت کرده‌اند، مطالعات رسوب‌شناسی و دریاچه‌شناسی در دسترس‌شان است و هدف آنها بازسازی اقلیم کهن و الگوی گیاهی از اواسط پلیستوسن است. مطالعات دیرین - بوم‌شناختی پوشش گیاهی و اقلیم در دوران چهارم زمین‌شناسی از حدود پنجاه سال پیش در شمال و شمال غرب کشور و در امتداد رشته‌کوه‌های زاگرس آغاز شد. اولین نمودار گرده را با بررسی رسوبات دریاچه زریوار در کردستان تهیه کردند (Van Zeist & Wright, 1963: 65-67). از این رو این دریاچه از ایستگاه‌های کلیدی و شاخص تغییرات پوشش گیاهی و اقلیم آسیای جنوب غربی به شمار می‌رود (Van Zeist & Wright, 1963: 65-67). بیشترین داده‌ها برآمده از مجموعه‌ای از هسته‌سنگ‌های رسوبی جوان گرفته‌شده از دریاچه‌های زاگرس از جمله زریوار و میرآباد است. وان زیست و همکارانش توالی کلی را به چندین منطقه گرده‌ای تقسیم کرده‌اند. در واقع تاریخ‌گذاری‌های رادیوکربن در مورد دوره‌های زمانی هسته‌سنگ‌ها با دوره‌های زمانی تغییرات گیاهی و اقلیمی منطبق‌اند (Henrickson, 1983: 30). رسوبات دریاچه زریوار [تحولات] ۲۵۰۰۰ سال گذشته را نمایش می‌دهد (Wasylikowa, 2006 Wright 1993); اگرچه محوطه [گندمزار] دارای ارتفاعی کم‌تر است و در حاشیه جنگل بلوط واقع است، درصد گرده آرتمیوزیا در آن اندکی کمتر از زریوار است،

و این شاید نشان‌دهنده افزایش فاصله آن از فلات باشد (MC Donald, 1979:86). سولکی تلاش کرد تا از طریق آزمایش‌های کرده‌شناسی اطلاعاتی دقیق درباره وضع آب‌وهوایی زاگرس مربوط به ۴۰۰۰ سال به این سو را به‌دست آورد (Smith, 1986:18). رایت کاهش عمیق خط برف در رشته‌کوه زاگرس (که تراز ارتفاعی آن ۱۲۰۰ متر از سطح دریا تخمین زده شده است) را به کاهش دما منسوب می‌کند که خود باعث افزایش بارندگی و سپس صاف شدن آسمان و در نتیجه افزایش شدید ذوب برف در زیر آسمان بدون ابر می‌شود (Wright, 1983: 507). بسیاری از تغییرات آب‌وهوایی ثبت‌شده در سطح جهانی از جمله سرد شدن قطب و خشکی مناطق استوایی و تغییرات عمده آب‌وهوایی نشان‌دهنده اهمیت عامل انسانی در تغییرات آب‌وهوایی دوره هولوسن بوده است (Mayewski, 2004:243).

پیشینه مطالعات باستان‌شناسی زاگرس مرکزی

شاهراه خراسان بزرگ در زاگرس مرکزی تا مدت‌ها کانون پژوهش‌های باستان‌شناسی بوده است (Alden, 1982). منطقه زاگرس به دو بخش غربی و داخلی تقسیم شده است. در شمال شرقی، کوه سفید بین کرمانشاه و خرم‌آباد و در جنوب غربی، کبیرکوه در انتهای سیمره قرار دارد (MC Donald, 1979: 30). تمامی محوطه‌ها در مسیر یا نزدیک معابر طبیعی مانند مسیر جاده بزرگ خراسان هستند (Levin Levin and Young, 1986) زیرا جاده بزرگ خراسان یکی از شاهراه‌های ارتباطی باستانی بوده که از بین‌النهرین آغاز می‌شده و پس از عبور از سرزمین‌های حاصلخیز به زاگرس مرکزی (شامل ماهیدشت و کنگاور) و در ادامه به فلات ایران در شرق و نهایتاً تا جاده ابریشم در چین می‌رسیده است. جاده خراسان نقش مهمی در وضعیت فرهنگی و زیست‌محیطی در ایجاد تمدن‌ها داشته است. ساکنان این محوطه‌ها می‌توانسته‌اند از مزایای نزدیکی به این شاهراه، نظیر تبادل محصولات استفاده کنند (Levin and Young, 1986: 15; Henrickson, 1983: 33). شاخه رسیدن بین جنوب و شمال جاده در همدان از طریق دشت ملایر و دشت نهاوند می‌باشد (Henrickson, 1985). دره سیمره در مسیر مبادلات قرار داشته و به دلیل ویژگی‌های سوق‌الجیشی اهمیت بسیار داشته و همواره در دوران پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی در دوره‌های مختلف مورد سکونت قرار گرفته است. همچنان‌که لسترنج در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های شرقی و همچنین ابن حوقل از شهر سیمره نام می‌برده‌اند (لسترنج، ۱۳۶۴: ۲۱۸؛ ابن حوقل ۱۳۴۵: ۱۱۲). از نخستین پژوهش‌های باستان‌شناسی در منطقه می‌توان به بررسی‌های هوایی توسط اشمیت (Schmidt, 1940) و بررسی‌های غرب ایران توسط اشتاین (Stein, 1940) اشاره کرد. از دیگر فعالیت‌های مهم در زاگرس مرکزی می‌توان به بررسی باستان‌شناسی پروژه ماهیدشت توسط موزه سلطنتی اونتاریو^۱ به سرپرستی لوئیس لوین اشاره کرد که طی آن محوطه‌های زیادی شناسایی شد (McDonald, 1979; Levine and M.C. Donal, 1979; 1985; Henrickson, 1983, 1977). به دنبال کاوش‌های گودین‌تپه جهت شناخت توالی منطقه پیش

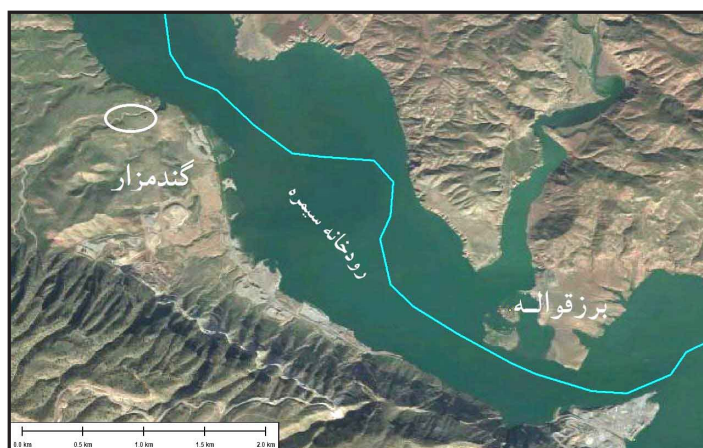
از آغاز استقرار در گودین، تپه‌های سه‌گابی به سرپرستی لوین انجام شد و گاهنگاری شرق زاگرس مرکزی ارائه شد. در این باره هنریکسون (Henrickson, 1983) تجزیه و تحلیل سفال-های گودین و سه‌گابی را موضوع رساله دکتری خود قرار داد. در سال‌های اخیر پژوهش‌های باستان‌شناسی در سیمره توسط کارشناسان مختلف انجام شده است. بررسی حوضه سد سیمره در سال ۱۳۸۶ انجام یافت که به شناسایی محوطه‌های بسیاری از دوره‌های مختلف در سد سیمره منجر شد (بروجنی، ۱۳۸۶). سپس کاوش‌های باستان‌شناسی در تپه‌های مختلف به انجام رسید. از جمله کاوش‌های سرگنداب، لار، دره سیمره، و گندمزار.

وضعیت معماری کوچ‌نشینی و استقرارهای کوچ‌رو در تراس فوقانی سیمره

محوطه گندمزار در موقعیت جغرافیایی ۳۶۸۸۹۸۷-۷۰۰۶۷۶ واقع و ارتفاع آن از سطح آب‌های آزاد ۶۵ متر است (تصویر ۱-۲) که دارای استقرارهای کوچ‌نشینی و دائم است. بیشتر محققان معتقدند زندگی کوچ‌نشینی پس از گسترش کشاورزی و در نتیجه افزایش جمعیت انسانی به وجود آمده است. کوچ‌نشینی در زاگرس مرکزی از دوره نوسنگی و به طور کامل در دوره مس و سنگی و مفرغ رواج کامل داشته است (طلایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶۶). با توجه به سابقه اهلی کردن حیوانات، کوچ و کوچ‌نشینی در زاگرس مرکزی از حدود هشت هزار سال پیش از میلاد تاکنون در دوران‌های مختلف با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده، می‌توان گفت این شیوه زندگی با وضع جغرافیایی و زیستی منطقه مطابقت داشته است (همان، ۱۸۶). کوچ‌نشینی در شکل‌های مختلف نقش مهمی در پراکندگی و تنوع اوضاع اجتماعی و اقتصادی در شرق نزدیک دارد. کوه‌های مرکزی زاگرس مکانی مهم برای تفحص در خصوص تحولات اولیه کوچ‌نشینی و منشأ آن است. زیرا کوه‌های زاگرس بخش بزرگی از اراضی ناهموار و نامناسب برای کشاورزی در مقیاس بزرگ‌اند اما برای انواع مختلف کوچ‌نشینی عشایری مناسب هستند (Abdi, 2003: 408-395). مدارک باستان‌شناسی نشان می‌دهد که پروسه اهلی شدن گیاهان و حیوانات که تحول عظیمی در زندگی بشر بوده، از ترکیب کوچ‌نشینی و استقرار دائم حاصل شده است (Less, 1974: 187). نقش جوامع کوچ‌نشین باستانی مناطق کوهستانی را در شکل‌گیری حکومت‌های اولیه نمی‌توان نادیده گرفت. پژوهش‌های اخیر نشان داده که کوچ‌نشینان باستان در توسعه جوامع پیچیده در خاور نزدیک اثرگذار بوده‌اند. با وجود این در بررسی روند شکل‌گیری سازمان‌های حکومتی در خاور نزدیک نقش جمعیت‌های کوچ‌نشین یا کاملاً نادیده گرفته شده یا بیشتر به منزله عاملی جنبی تلقی می‌شود (علیزاده، ۱۳۸۳: ۲۳). کمپ‌های چادرنشینی در رابطه با چراگاه‌های فصلی در مسیر مهاجرت و منابع آبی قرار گرفته‌اند (Abdi, 2002: 74). در واقع کوه‌های زنجیره‌ای زاگرس که فلات ایران را از دشت‌های بین‌النهرین و سوزیانا جدا می‌کند، منطقه بسیار مهمی برای توسعه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در شرق نزدیک است (Ibid, 75). قسمت تراس فوقانی گندمزار با یک شیب ملایم به سمت قعر

تعداد، اندازه و تراکم فضاها کاسته می‌شود. در مجموع به جز سه بخش یادشده، که برای نگهداری احشام استفاده می‌شده، نظر به دو قسمتی بودن استقرار، این مکان‌ها دارای الحاقات جانبی مانند انباری و فضاهای مسقف نیستند و در هیچ موردی در ساخت آنها از ملات استفاده نشده است. سازه‌های فوق با توجه به فرسودگی بیش از حد سنگ‌ها و سفالینه‌های یافت‌شده از کاوش مربوط به مردمان کوچ‌نشین دوره‌های پیش از تاریخ تا تاریخی است. در مدت کاوش دو ترانسه ایجاد شد. یکی در راستای طولی شمالی جنوبی به ابعاد ۱۰×۸ متر در شیب شمالی تراس میانی گندمزار، در جانب غربی گورستان گندمزار به نام ترانسه T.G17 در موقعیت جغرافیایی ۷۰۰۶۵۳ و ۳۶۸۸۸۱۴ و دیگری در تراس فوقانی گندمزار (T.G18) که فاقد آثار تاریخی-فرهنگی بود. بنابراین در این مقاله به ترانسه T.G17 می‌پردازیم. لازم به ذکر است که در مراحل اولیه کاوش، ابتدا فضایی به وسعت ۱/۵×۱/۵ متر از ترانسه کاوش شد و با توجه به پدیدار شدن ساختار منظم، بر وسعت ترانسه افزوده شد و در نهایت ابعاد ترانسه به ۱۰×۸ متر رسید (تصویر ۳). برای درک بهتر از فضاها و ساختارها، بخش شرقی ترانسه با شماره لوکوس ۵۰۰ و فیچر ۵۰۰، و بخش غربی آن با شماره لوکوس ۶۰۰ و فیچر ۶۰۰ شروع و توصیف شده است.

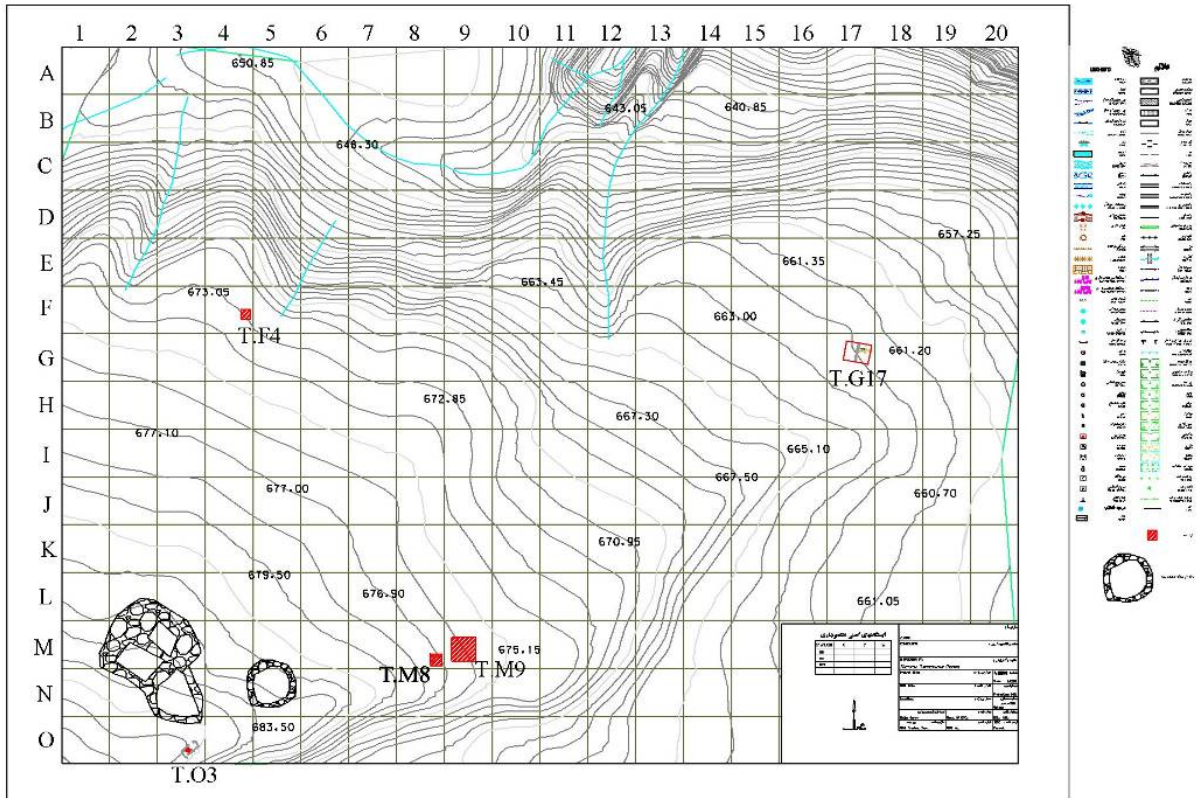
دره‌ای که رودخانه سیمره در آن از غرب به شرق جاری است - و در طول زمان یکی از چراگاه‌های بهاره و پاییزه اقوام دامدار منطقه بوده - کاوش شد. از نظر زمین‌ریخت‌شناسی این دامنه تا محل اتصال به رودخانه با یک شیب نسبتاً تند در طول زمان موجب شسته شدن خاک و ماندن بافت سنگلاخی شده است. گونه‌ای خاص از یک سلسله به هم پیوسته سازه‌های خشکه‌چین با پلان چهارگوش و مدور در تراس فوقانی شناسایی شد که مورد استفاده قبایل کوچ‌نشین بوده است (تصاویر ۴، ۵، و ۶). در این فضاها از سنگ‌های بزرگ به عنوان پی (فونداسیون) استفاده شده و سپس سنگ‌های کوچکتر در دیوار قرار گرفته است که این کار عملاً مانع از تخریب کلی بافت شده و اندک تخریب‌های سالانه نیز به راحتی قابل بازسازی است. با توجه به مقایسه این سازه‌ها با نمونه‌های امروزی، در ارتفاع حدوداً ۱ تا ۱/۵ متری و بالاتر در رأس این دیوارهای خشکه‌چین ردیفی از شاخه‌های خشک درختان قرار گرفته و به این صورت عملاً دیواره‌های بلند برای پناه دادن احشام شکل می‌گیرد. به طور معمول هر کدام از این سازه‌ها حداقل شامل سه بخش است. توزیع فضایی و تراکم این گونه مکان‌ها با غنای مراتع مرتبط است. به طوری که هر جا مراتع غنی‌تر باشد تراکم و تعداد آنها بیشتر و هر چه از غنای مراتع کاسته شود، از



تصویر ۱. موقعیت محوطه در عکس هوایی (مأخذ google earth. جانمایی محدوده از: نگارندگان).



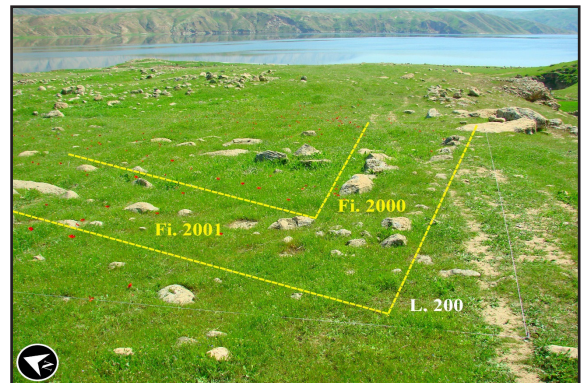
تصویر ۲. نمایی از محوطه گندمزار (عکس از: شریفی).



تصویر ۳. توپوگرافی محدوده کاوش و موقعیت ترانسه T.G17 در نقشه
 نقشه پایه از: شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران. جانمایی نقشه کارگاه کاوش از: شریفی).



تصویر ۵. وضعیت شواهد سطحی ساختار سنگی (عکس از: شریفی)



تصویر ۴. وضعیت شواهد سطحی ساختار سنگی (عکس از: شریفی).



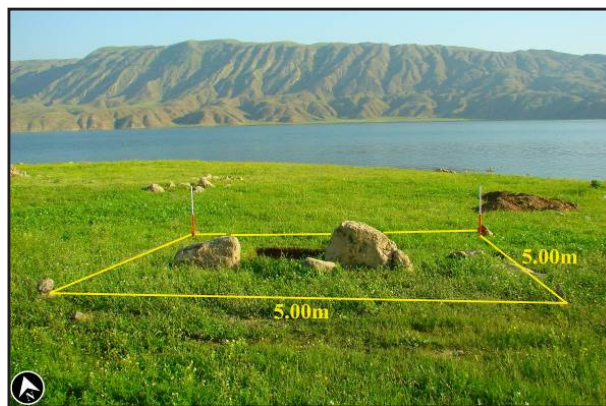
تصویر ۶. فضای باز در ضلع جنوب شرقی ساختار، شبیه به ورودی، دید از شرق (عکس از: شریفی).

و عرضش ۰/۹۰ متر در جهت شمالی - جنوبی است. سطح بخش میانی ساختار یا گور در عمق ۰/۴۰ - متر قرار گرفته است و تراز انتهای عمق آن ۱ - متر است. ارتفاع گور حدود ۰/۷۰ متر است. کف گور پوشیده از تعدادی قلوه‌سنگ نامنظم است. بخش شرقی و غربی ساختار با ردیفی از تخته‌سنگ و قلوه‌سنگ به صورت منظم در راستای طولی شمالی - جنوبی محصور شده است. طول تقریبی بخش شرقی و غربی ساختار حدود ۲ تا ۲/۵ متر است. از دیگر مشخصه‌های ساختار گور وجود دو قطعه سنگ بزرگ ایستاده در ضلع جنوبی ساختار است که به موازات هم قرار گرفته و حدود ۱/۲۵ متر از یکدیگر فاصله دارند. ارتفاع سنگ‌ها حدود ۰/۸۰ متر تا ۱ متر است. ساختار فیچر ۵۰۰۰ در جهت غرب ادامه یافته و به فضاهای متعدد منتهی می‌شود. کف گور در عمق ۱ - متر قرار گرفته است. تعدادی قلوه‌سنگ در ابعاد متوسط به صورت نامنظم کف گور را در بر گرفته است. درک این مسئله که قلوه‌سنگ‌های کف گور به صورت طبیعی شکل گرفته یا ساختاری مصنوعی است؟ نیازمند مطالعات بیشتر است. این گور در فاز دوم محوطه ایجاد شده است.

در مجموع گورستان سیمره به دلیل وضع زیست‌محیطی مناسب در تمامی عصر مفرغ و سپس تا عصر آهن برای تدفین اموات مورد استفاده قرار گرفته است.

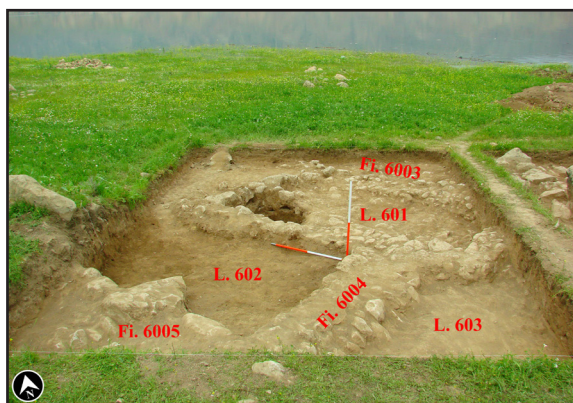
ساختمان گور

آثار و شواهد سطحی گور، دو قطعه سنگ بزرگ است که به صورت منظم در کنار هم قرار گرفته اند (تصویر ۷). شواهدی که باعث شده این فضا به عنوان گور معرفی شود این است که علاوه بر اینکه این محوطه تداوم فضاهای گورستان گندمزار است که در فصل‌های پیش توسط (پیرانی، ۱۳۹۱) کاوش شده، وجود استخوان‌های پراکنده یک کودک است که بسیار آسیب دیده است. سنگ‌ها در زمین فرورفته و بخشی از آنها در سطح قابل مشاهده است. در ادامه کاوش ساختار گور نمایان شد. سطح این ساختار در عمق متغیر ۰/۰۵ [-] متر تا ۰/۴۰ - متر نسبت به نقطه ثابت اندازه‌گیری قرار گرفته است و [در آن] انباشتی نسبتاً منظم از قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای، سنگ‌های لاشه و تخته‌سنگ در کنار هم قرار گرفته اند. جهت درک بهتر این ساختار می‌توان آن را در سه بخش توصیف کرد؛ بخش میانی ساختار که چاله گور را تشکیل می‌دهد در جهت طولی شرقی - غربی قرار دارد (تصویر ۸). حاشیه فوقانی یا دیواره‌های چاله گور با سنگ‌های قلوه‌ای در ابعاد کوچک و متوسط محصور شده است. ساختار قلوه‌سنگی حاشیه گور به صورت خشکه‌چین و در دو رج ایجاد شده است. نیمه تحتانی گور تنها در نهشته طبیعی حفر شده و فاقد ساختار سنگی است. طول چاله گور ۱/۴۰ متر در راستای شرقی - غربی



تصویر ۷. شواهد سطحی گور (عکس از: شریفی).

خشکه‌چین و از کنار هم قرار گرفتن قلوه‌سنگ‌هایی با ابعاد ریز تا متوسط به وجود آمده است. فیچر ۶۰۰۴ معرف ساختاری سنگی (دیوار خشکه‌چین قلوه‌سنگی) است. سطح آن در عمق ۰/۵- متر قرار گرفته است. فیچر ۶۰۰۴ از کنار هم قرار دادن قلوه‌سنگ‌هایی در ابعاد ریز تا متوسط به وجود آمده است. طول این ساختار در راستای شمال شرقی - جنوب غربی ایجاد شده و تا اندازه‌ای در امتداد فیچر ۶۰۰۰ قرار گرفته است. طول این ساختار ۳/۹۶ متر (در راستای شمال شرقی - جنوب غربی) و عرض ۰/۷۹ متر است. فیچر ۶۰۰۴ از شمال به فیچر ۶۰۰۱ و از جنوب به فیچر ۶۰۰۵ می‌پیوندد. فیچر ۶۰۰۵ معرف ساختار سنگی (دیوار خشکه‌چین قلوه‌سنگی) در عمق ۰/۵- است. فیچر ۶۰۰۵ از کنار هم قرار دادن قلوه‌سنگ‌هایی در ابعاد ریز تا درشت و تخته سنگ به وجود آمده است. طول این ساختار در راستای شمال غربی - جنوب شرقی ایجاد شده و به موازات فیچر ۶۰۰۱ است. طول بخش پدیدار شده این ساختار ۲/۵ متر (در راستای شمال غربی - جنوب شرقی) و عرض ۱ متر است. فیچر ۶۰۰۵ از جنوب شرق به فیچر ۶۰۰۴ می‌پیوندد. ضلع شمالی این ساختار کاوش نشد. در مجموع این بنا متشکل از دو اتاق مرتبط با یکدیگر است که سنت‌های فرهنگی آن مشابهت بسیار با محوطه‌های مفرغ جدید زاگرس مرکزی دارد (تصویر ۹ و ۱۰ و ۱۱).



تصویر ۹. موقعیت کلی ساختار بخش غربی T.G17، دید از جنوب (عکس از: شریفی).



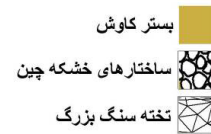
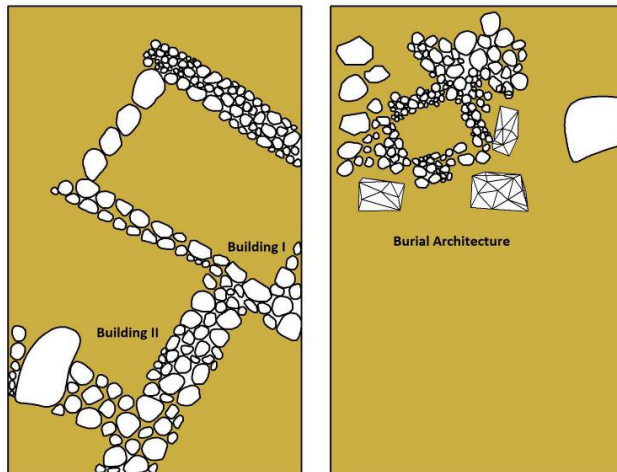
تصویر ۱۰. گسترش بخش غربی T.G17، دید از شمال (عکس از: شریفی).



تصویر ۸. آخرین وضعیت ساختار ترانشه T.G17، ساختار گور، دید از شمال (عکس از: شریفی).

فضاهای استقرار

در ادامه کاوش برای روشن شدن وضعیت ساختاری بخش غربی، ترانسه گسترش داده شد. دیواری قلوه‌سنگی به صورت خشکه‌چین در ضلع جنوب شرقی ساختار بخش غربی ترانسه را در بر گرفته است که فیچر ۶۰۰۰ نام‌گذاری شد. سطح این ساختار در عمق ۰/۵- قرار گرفته است. با توجه به غرقاب شدن محوطه، انتهای عمق آن مشخص نشد. این ساختار که در راستای طولی شمال شرقی - جنوب غربی ایجاد شده است، طولش ۱/۳۷ متر (در راستای شمال شرقی - جنوب غربی) و عرض ۰/۸۱ متر است و به صورت خشکه‌چین و از کنار هم قرار گرفتن قلوه‌سنگ‌هایی در ابعاد ریز و متوسط به وجود آمده است. بر داخلی ساختار (ضلع شمالی) منظم است و با نظم بیشتری شکل گرفته است اما بر بیرونی (ضلع جنوبی) چندان منظم نیست. دیواری خشکه‌چین ضلع جنوبی ساختار بخش غربی ترانسه را در بر گرفته است. سطح این ساختار در عمق ۰/۵- قرار دارد، و طولش ۴/۸۵ متر (در راستای شمال غربی - جنوب شرقی) و عرض ۰/۴۸ متر است. فیچر ۶۰۰۲ معرف ساختاری قلوه‌سنگی (دیوار خشکه‌چین) است که ضلع شمال غربی ساختار بخش غربی ترانسه را در بر گرفته است. سطح این ساختار در عمق ۰/۵- قرار گرفته است. فیچر ۶۰۰۲ در راستای طولی شمال شرقی - جنوب غربی، به موازات فیچر ۶۰۰۰ ایجاد شده است و طولش ۳/۱۱ متر (در راستای شمال شرقی - جنوب غربی) و عرض ۰/۴۹ متر است. این ساختار به صورت خشکه‌چین و از کنار هم قرار گرفتن قلوه‌سنگ‌هایی در ابعاد درشت به ابعاد ۳۵-۴۰سم به وجود آمده است. بر داخلی ساختار (ضلع شرقی) منظم است و با نظم بیشتری شکل گرفته است. ضلع شمالی ساختار بخش غربی ترانسه (فیچر ۶۰۰۳) را در بر گرفته است و معرف ساختاری قلوه‌سنگی (دیوار خشکه‌چین) است که سطح این ساختار در عمق ۰/۵- قرار گرفته است. فیچر ۶۰۰۳ در راستای طولی شمال غربی - جنوب شرقی، به موازات فیچر ۶۰۰۱ ایجاد شده است و طولش ۲/۹۳ متر (در راستای شمال غربی - جنوب شرقی) و عرض ۰/۵۸ متر است. این ساختار به صورت



تصویر ۱۱. پلان کلی فضای استقراری گور (طرح از: شریفی).

که مراحل توسعه آن را می‌توان در فازهای شش‌گانه گودین III مطالعه کرد (طلایی، ۱۳۸۵: ۱۰۴). سفالینه‌های محوطه گندمزار نخودی‌رنگ و اکثراً دارای لبه گرد و تزیینات برجسته طنابی هستند. سفالینه‌های این محوطه اکثراً به سبک محلی تولید شده‌اند. سفالینه‌های منقوش این محوطه از نوع سفال‌های گودین III هستند که نقوش‌شان با رنگ سیاه و قهوه‌ای کم‌رنگ روی زمینه نخودی و آجری کشیده شده و قابل مقایسه است با سفال‌های گودین III در حوزه زاگرس مرکزی که متعلق به بازه زمانی مفرغ جدید است. این سفالینه‌ها دست‌ساز هستند و فرایند پخت در آنها به طور کامل صورت گرفته است و اکثراً تزییناتی به صورت باندهای افقی روی قطعات بدنه دارند که مشابه این تزیینات در هر دو حوزه فرهنگی مجاور در محوطه‌های باروج در آذربایجان، و محوطه‌های گودین و سه‌گابی و محوطه‌های شرقی گاماسیاب، و تپه قشلاق استان کردستان

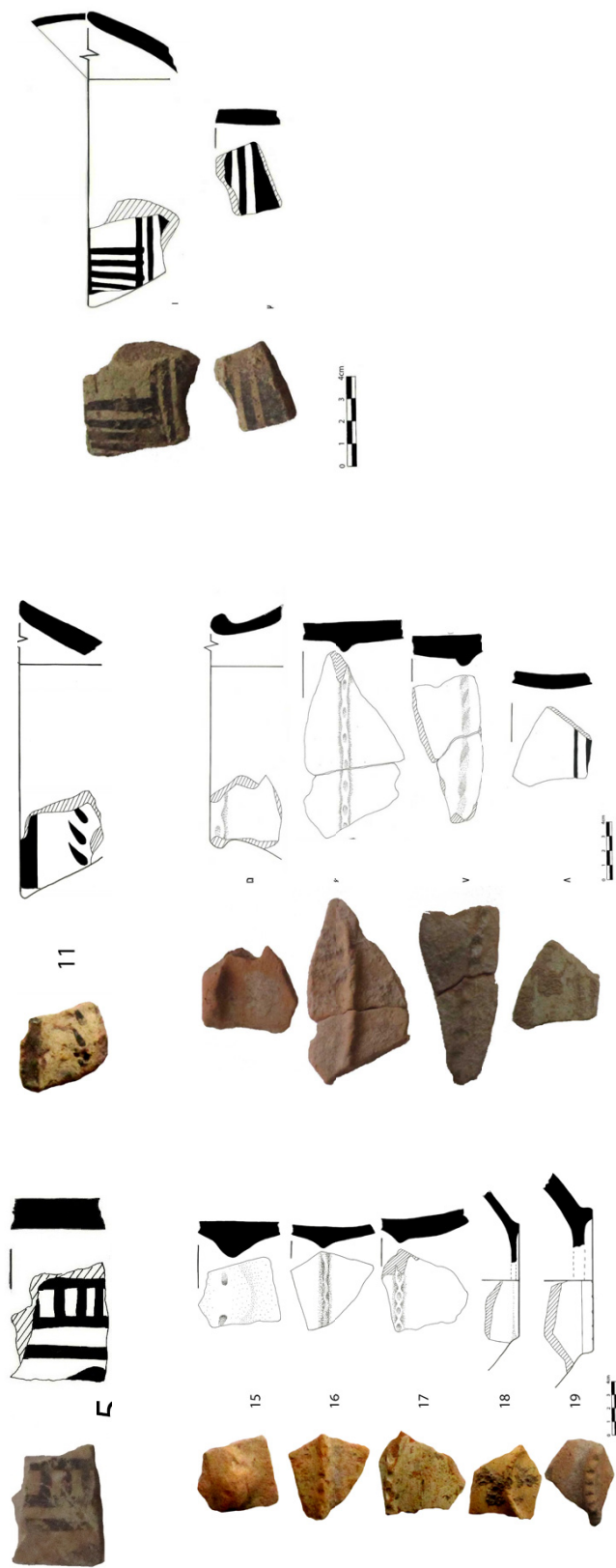
مواد فرهنگی حاصل از کاوش

اشیای فلزی: در میان یافته‌های گورچاله، دو حلقه ساخته‌شده از نقره در داخل گور به دست آمد که پس از هوازگی دچار آسیب فراوانی شد (تصویر ۱۲).

اشیای سفالین: سفال‌های محوطه شرقی محوطه گندمزار، سفال‌های ساده و منقوش هستند. سفال دارای نقوش هندسی در این کاوش به طور محدود به دست آمد. این نقوش هندسی که با رنگ سیاه و قهوه‌ای کم‌رنگ روی زمینه نخودی و آجری کشیده شده، قابل مقایسه با سفال‌های گودین III در حوزه زاگرس مرکزی است که بازه زمانی مفرغ جدید را در بر می‌گیرد (شریفی، ۱۳۹۴: ۱۷۵) (تصویر ۱۳). در دوره گودین III طیف وسیعی از انواع سفال‌ها رواج داشته که سفال‌های منقوش نخودی رایج-ترین آن‌هاست. سنت سفال منقوش تک‌رنگ یکی از مهمترین شاخص‌های عصر مفرغ میانی و متأخر منطقه زاگرس مرکزی است



تصویر ۱۲. حلقه فلزی (عکس از: شریفی).



تصویر ۱۳. سفالینه‌های به‌دست آمده از کاوش (طرح از: بختیاری؛ عکس از: شریفی).

دیده می‌شود. طرح سفال منقوش نردبانی (تصویر ۱۳ شماره ۵) قابل مقایسه با (Henricson, 1983: 01 P: 124) است. فرم خمره‌های دهانه‌باز همانند شماره ۱ تصویر ۱۲ قابل مقایسه با (Henrickson, 1987: fig 4, p:86, no 2) است. طرح نقوش ۶ و ۷ تصویر ۱۳ که دارای نقوش برجسته طنابی هستند، قابل مقایسه با (Henrickson, 1987, 1986: 40-46, P: 2.91) است. این سفالینه‌ها نخودی هستند و شاموت آنها شن است. فرم دسته-های سفالینه‌های گندمزار نیز قابل مقایسه با (Henrickson, 1987: fig: no.7, p:103, 21) است. در کاوش‌های چشمه رجب در حوزه سد سیمره نیز سفالینه‌های مشابه این محوطه به دست آمد. طرح‌های ۶ و ۷ و ۱۶ و ۱۷ در تصویر ۱۳ که باندهای برجسته و کنده بر آنها دیده می‌شود با سفالینه‌های غارت مالگه سیمره مشابهت نزدیکی دارد (مظاهری ۱۳۹۳، شماره ۱۹ طرح ۲ ص: ۱۴۴).

تحلیل ساختارهای به‌دست‌آمده از کاوش تحقیقات و برآیند
با اینکه گورستان گندمزار بسیار وسیع است، با این حال به نظر می‌رسد که برای تدفین افراد [فقط] دو گونه ساختار در نظر گرفته شده است: ۱. گونه‌ای ساختار رسمی برای دفن افراد بزرگسال با سنت خریشته‌ای که با سنت و منشأ ایلامی مرتبط است؛ و ۲. گونه‌ای ساختار غیر رسمی که برای تدفین افراد خردسال در نظر گرفته شده و تدفین آنها به شکل چاله‌ای انجام شده است. گور کاوش‌شده توسط اینجانب یکی از گورهایی است که در مجموعه و محدوده گورستان بزرگ قرار گرفته است و با توجه به استخوان-های پراکنده و کوچک و خردشده انسانی، این گور متعلق به یک کودک است.

کاوش‌هایی که در منطقه گندمزار انجام شده نشان داد که در این حوزه فرهنگی و در عصر مفرغ تدفین علی‌الخصوص تدفین کودکان در زیر ساختمان‌های مسکونی صورت می‌گرفته است. ازجمله می‌توان به ساختارها و تدفین به‌دست‌آمده در گندمزار و چیا سبز غربی - که مشابهت بسیار با این محوطه دارد - در حوزه سیمره اشاره کرد (امیری و حصار، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

درباره چشم‌اندازهای استقرار این محوطه چند نکته قابل تأمل است: ۱. محوطه گندمزار فاقد راه‌های ارتباطی سهل‌الوصول است؛ ۲. منطقه به صورت دره آبرفتی است که در برخی فصل‌ها نوسانات سیلاب، دشت بسته میانکوهی را تهدید می‌کند. به این سبب استقرارهای دائمی در دوران‌های مختلف تاریخی در این منطقه دیده نمی‌شود و منطقه پتانسیل مناسبی جهت استقرار دائم فراهم نکرده است. در حال حاضر نیز به جز چند چینه [و] کپر عشایری چیز دیگری ساخته نشده است. لذا با توجه به نتایج باستان‌شناسی از دوره مفرغ و دوره آهن تا ساسانی و حتی معاصر، تمامی استقرارها مربوط به ایستگاه‌های غیر دائمی دامداران بوده است. گورستان‌های یافت‌شده در دره سیمره مؤید این مطلب هستند و استقرارهای اندک یافت‌شده در این دره نیز از ثبات کافی برخوردار نبوده و مصالح آن بوم‌آورد است همانند محوطه لار. در واقع عدم نیاز به سازه مستحکم باعث به وجود آمدن سازه‌های ناپایدار گشته است (مترجم، ۱۳۹۴). این‌گونه معماری همه‌ساله

باید تعمیر و بازسازی شود. این فضاها قابلیت گسترش دارد و دائماً فضایی به آنها اضافه شده است. از نظر کلیت پلان، بناها فاقد تراکم هستند و مجموعه بناها را کنار هم نمی‌بینیم. به علت اینکه الگوی شکل‌گیری تابع پتانسیل منطقه است و صرفاً ۲ الی ۳ خانواده در آن سکنی دارند.

گورستان گندمزار بسیار وسیع بوده و کاوش‌هایی که در بخش غربی در آن انجام شده به شناسایی ساختارهای اقوام کوچ‌نشین در عصر مفرغ منجر شده است. در این گورستان گورهایی هم به صورت چاله‌ای و هم خریشته‌ای و نیمه‌خریشته‌ای به دست آمده است (پیرانی ۱۳۹۳: ۱۶۷). اما نتایج کاوش‌های این بخش از گندمزار توسط اینجانب نشان می‌دهد که در کنار فضاهای مسکونی، تدفین نیز انجام می‌شده است. درخصوص توصیف کلی فضاهای استقرار می‌توان گفت در بخش غربی ترانشه T.G17 قسمتی از ساختاری قلوه‌سنگی به صورت خشکه‌چین پدیدار شد. این ساختار در جانب غربی گورچاله واقع است و ساختار گوری است که در ترانشه شرقی کاوش شده است. ساختار پدیدار شده در ترانشه غربی عبارت است از فضایی مستطیل‌شکل و بخشی از دیوارهای خشکه‌چین که در ضلع جنوبی آن فضای مستطیل‌شکل دیگری به وجود آمده است. این ساختار به صورت خشکه‌چین و با قلوه‌سنگ‌های در ابعاد ریز تا درشت به وجود آمده است. طول ساختار در راستای شمال غربی - جنوب شرقی است. ابعاد بخش داخلی فضا ۲/۲۱×۳/۵۶ متر است و ابعاد فضا از بیرون و با احتساب ضخامت دیوارها ۳/۱۰×۴/۸۵ متر است. آنچه که در این بین اهمیت دارد فضاهای مستطیل‌شکل کنار این گور است که با توجه به غرقاب شدن محوطه و ناتمام ماندن کاوش، اظهار نظر قطعی در این خصوص بسیار دشوار می‌نماید. لازم به ذکر است که فضاهای استقرار و سنت‌های فرهنگی عصر مفرغ این محوطه مشابهت انکارناپذیری با دیگر سنت‌های فرهنگی زاگرس مرکزی دارد. به طور کلی با توجه به سفالینه‌های منقوش و اشیای مکشوفه در این گور به نظر می‌رسد تدفین صورت گرفته متأثر از اعتقادات مذهبی و باورهای دینی جوامع آن روزگار بوده است. به نظر می‌رسد در این محوطه دو فاز را بتوان بازشناخت. ابتدا استقرار ساکنان صورت گرفته است و سپس تدفین در کنار خانه‌ها و فضاهای استقرار انجام یافته است. کاوش این محوطه نشانگر همجواری فضاهای مسکونی و گورستان است که به‌ندرت در کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده است.

سیاسگزاری

در پایان لازم می‌دانم از زحمات جناب آقای دکتر عباس مترجم، دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر و معماری که رهنمودهای ارزنده‌ای در خصوص تحلیل فضاهای استقرار به دست دادند، سپاسگزاری کنم. همچنین از زحمات خانم دکتر نیاکان مدیر پروژه کاوش‌های باستان‌شناسی سیمره قدردانی می‌گردد.

منابع

- Pastoralism in the Central Zagros Mountains". In *Journal of World Prehistory*, Vol. 17, No. 4.
- Abdi, kamyar. (2002). *strategies of Herding pastoralism in the Middle chalcolithic period of the west central mountains*. UMI company, united states.
- Burney, Charles. A. (1961). "Excavation at Yanik Tepe North-West Iran". *IRAQ*. Vol ,XXIII. No.2, pp.138-153.
- Burney, C. A and D. M. Lang. (1971). *The peoples of the hills: ancient Ararat and Caucasus*. London: Weidenfeld and Nicolson.
- Henricson, Elizabeth. (1983). *Ceramic styles and cultural Interaction in the early and Middle chalcolithic of the central Zagros*. Department of Archaeology, university of Toronto.
- Henricson, R. (1986). "A Regional Perspective On Godin Iii Cultural Development In Central Western Iran". *Iran*, Vol. 24. British Institute of Persian Studies
- Henrickson, R. (2011). *On The High Road The History of Godin Tepe in Iran*. in Gopnik and Rothman Book, Mazda Publishions In Association with the Royal Ontario Museum.
- Less, Susan H and Daniel G. Bates. (1974). "The Origions of specialized Nomadic Pastoralism, A systematic Model, *American Antiquity* , vol.39, No:2, pp.187-193.
- Levine, Louis and cuyler Young. (1986). *A summary of the ceramic Assemblages of the central western zagros from the Middle Neolithic, To the late third Millenium*. B.C/CNRS/paris.
- Levine, L. D and M. McDonald. (1977). "The Neolithic and Chalcolithic Period in the Mahidasht". *Iran*, 15 Vol. XV, pp.39-50.
- Levine, Louis. (1976). "the Mahidasht project". *Iran*, 14:160-61.
- Matthews, W and Y. Mohammadifar and A. Motarjem and H. Ilkhani and Lisa-Marie Shillito. (2013). "Issues in the study of palaeo climate and palaeo environment in the early Holocene of the central Zagros". in *Iran International Journal of Archaeology*, 1(2): pp 3-26.
- McDonald, Mary. (1979). *An Examination of Mid-Holocene settlements patterns in the Central Zagros, Region of Western Iran*. Department of Antropology University of Toronto.
- Mayewskia, Paul A, and Rohlingb, Eelco E, Curt Stagerc, J, Maascha, A. (2004). "Holocene climate variability". *Quaternary Research*, no.62, pp. 243– 255.
- Smith . Philip ,1968, Ganj Dare Tepe, *Iran* 6:158-60
- Stein A. (1940). *old routes of western Iran*. New york. Greenwood , press.
- Schmidt, E. (1940). *Flights over Ancient Iran Chicago*. University of Chicago press.
- Sagona, A. (2004). "A viwe from the High land". *archaeological studies in Honor of Charles Burney* .edited by: Antonio sagona , supplement. 12 leuven. www.geocities.com
- Wright. H. T. (1983). *Climatic change in the zagros Mountains Revisited, in prehistoric Archaeology along the Zagros Flanks*. Edited by Linda Braidwood and
- ایرلندر، تئودر. (۱۳۷۹). رودخانه‌های زاگرس. ترجمه معصومه رجبی و احمد عباس‌نژاد. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- ابن حوقل، ابوالقاسم. (۱۳۴۵). *سفرنامه ابن حوقل*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- امیری، مصیب و مرتضی حصاری. (۱۳۹۴). «کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه گندمزار، استان ایلام». در *پژوهش‌های باستان‌شناسی حوضه آبگیر سد سیمره*. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- بروجنی، سیدرسول. (۱۳۸۶). گزارش بررسی و شناسایی حوضه آبگیر سد سیمره. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی (منتشرنشده).
- پیرانی، بیان. (۱۳۹۱). «کاوش در محوطه قبرستان گندمزار او ۲». در *چکیده مقالات یازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران*، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگ و گردشگری.
- شریفی، مهناز. (۱۳۹۳). گزارش‌های باستان‌شناسی محوطه گندمزار. آرشو پژوهشکده باستان‌شناسی.
- شریفی، مهناز. (۱۳۹۴). «کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه گندمزار، استان ایلام». در *پژوهش‌های باستان‌شناسی حوضه آبگیر سد سیمره*. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- علیزاده، عباس. (۱۳۸۳). منشأ نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس تل باکون، کوچ‌نشینان باستان و تشکیل حکومت‌های اولیه. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- لسترنج، گای. (۱۳۶۴). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- طلائی، حسن و علی نوراللهی و بهمن فیروزمندی. (پاییز و زمستان ۱۳۹۳). «قوم باستان‌شناسی کوچ‌نشینی و ایل‌راه‌های غرب زاگرس مرکزی». در *جامعه‌شناسی تاریخی دوره ۶، ش ۲، ص ۱۶۳-۱۹۵*.
- مترجم، عباس و کمال نیکنامی. (پاییز و زمستان ۱۳۹۰). «عصر مفرغ قدیم در شرق زاگرس مرکزی». در *مجله مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۳، ش ۲، ص ۳۳-۵۲.
- مترجم، عباس و فرزاد مافی. (۱۳۸۶). «نظری بر شکل‌گیری فرهنگ عصر مفرغ قدیم در دامنه‌های جنوبی رشته‌کوه الوند همدان بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی». در *مجله پیام باستان‌شناسی*، ش ۸، ص ۴۵-۵۱.
- مترجم، عباس. (۱۳۸۷). *بررسی و تحلیل الگوهای استقراری دوره مفرغ قدیم در دشت‌های پیرامون کوهستان الوند*. همدان. پایان‌نامه دکتری باستان‌شناسی گرایش پیش از تاریخ ایران. استاد راهنما: کمال‌الدین نیکنامی. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (منتشرنشده).
- مترجم، عباس. (۱۳۹۴). *اولین فصل از کاوش باستان‌شناسی محوطه برزه قلا (لار) حوضه سد سیمره*. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- محمدی‌فر، یعقوب. (۱۳۹۴). *کاوش نجات‌بخشی قلعه سیرم‌شاه و سرگرداب حوضه سد سیمره*. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- مظاهری خداکرم، و بهرام کریمی. (۱۳۹۳). «سفال دوره شیماشکی در دره سیمره؛ مطالعه موردی قلعه زینل و غار تمالگه». در *مطالعات باستان‌شناسی*، ش ۱، ص ۱۲۹-۱۴۸.
- نیاکان، لیلی. (۱۳۹۴). *کاوش نجات‌بخشی فراش چهارایوانی و قلا پیروزعلی در حوضه آبگیر سد سیمره*. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی.
- Alden, I. R. (1982). "Trade and politics in proto-Elamite Iran". *Current Anthropology*. Washington D. C: Smith Sonia, VOL.23, PP.613-640.
- Abdi, Kamyar. (2003). "The Early Development of

Robert Braidwood and Reed Charles. Patty Watson, vol.105, Chicago.

-Wright H. E. Jr. (1993). "Environmental Determinism in the near Eastern Prehistory Current". *Anthropology*, 34: 459-469.

-Young, T. Cuyler, Jr. (1969). *Excavations at Godin Tepe. First progress Report Occasional Papers no: 17 Art and*

Archaeology. Toronto.

- Zeist, Van W and H. E. Wright. (1963). "Preliminary pollen studies at Lake Zeribar". in *science*, no.140, pp.65-67.